

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

لبخندِ ملیح

چرا؟ ظالم، من بیچاره را، چشمِ نظر کردی
به آه و ناله ها همدم، روا **دردِ کمر** کردی
گاهی از درد می سوزم، گاهی در آتش و آبم
گاهی بر عشق می نازم، که اندر دل اثر کردی
ز لبخندِ ملیحت، فرقِ روز و شب نمی دانم
چرا؟ دامنِ طبعم را، پر از لعل و گهر کردی
بیادِ وصل می خوابم، که باشم خدمتِ چندی
ولی **کابوسِ خوابم** را، ز بیداری بتر کردی
گاهی تشویق، بر اشعارِ نابِ بزمی ام داری
گاهی **دشنامِ بد** داده، **غرورم** در خطر کردی
به **تبخالِ لب** نازم، هم از **بالا**، هم از **پایان**
نصیحت های مستانه، چنینم مختصر کردی
«**کمرِ دردی نصیبت شد، ز تند و تیزِ عشقی ها**»

دعای عاشقت نگرفته خود را در بدر کردی

بیا و توبه کن دیگر ، مگو شعری به غیر از من

مبادا خامه را جولان ، به میدان دگر کردی»

چنینم گفته می خندی ، که در پایت دهم جان را

اطاعت میکنم حتی ، کبابم گر جگر کردی

امیدی دارم از طبیعت ، عنایت پاسخی فرما

به نظمی ، یا به نثری یا ، به دشنام و حجر کردی

هر آنچه دوست میداری ، بده دستور ، من راضی

سرم را گر جدا از تن ، به همراه تیر کردی

قسم بر موی شیرنگت ، به تار زلف پر چنگت

به آهنگ لب تنگت ، مرا بی پا و سر کردی

به شهر دل سفر کردم ، حکایت از تو سر کردم

نه پروا ، خیر و شر کردم ، اسیرم بی خبر کردی

کنونم عاشق زارت ، به نقد جان خریدارت

که با بوسی ز رخسارت ، علاجم ساده تر کردی

مرا مهمان خود یک شب ، نما بر خوان خود یکشب

ز نخل جان خود یکشب ، به دستانم ثمر کردی

ز بهر عزت مهمان ، دمی آن پیکر لرزان

به آغوشم نما عریان ، که تا شام سحر کردی

و « نعمت » با لبان خود ، گهی هم با زبان خود

چو قندی در دهان خود ، مکد تا بر حذر کردی